

«ناهید» مظهر قدس است یا هوس؟

دکتر لیلا امینی لاری * دکتر خیرالله محمودی **

چکیده

ناهیتا (ناهید) ایزدبانوی ایرانی و رب النوع آبهای زمینی و آسمانی، مظهر پاکدامنی و بی‌آلایشی است. در بعدی دیگر، ناهید را در قالب شخصیتی هوسباز می‌بینیم که با اغواگری، حتی فرشتگان را نیز می‌فریبد. در واقع ناهید دارای شخصیتی دوگانه است؛ در وجهی مظهر قدس و در وجهی دیگر جلوه هوس. آیا باید ناهیتا را با الهگان هوسباز یونانی و سامی مقایسه کرد و در یک ردیف قرار داد یا ناهید هوسباز را از ناهیتای پاک مجزا فرض کرد؟

واژه‌های کلیدی

ناهیتا (ناهید)، افرودیت، ایستر، اینانا، هاروت و ماروت.

۱- مقدمه

بررسی درباره ستارگان؛ یعنی نجوم و اخترشناسی در ادوار مختلف رونق فراوان داشته، حتی گاهی به دانش برتر زمان تبدیل می‌شده است. بسیاری از کسانی که در احوال ستارگان دقیق می‌شدند، معتقد بودند که کواکب بر زندگی کنونی انسان و سرنوشت آینده او مؤثرند؛ همچنین به هماهنگی و تعادل جاودانی در افلاک ایمان داشتند. درباره زهره در علم نجوم مطالب جالبی ذکر شده است؛ زهره، دومین سیاره منظومه شمسی و پس از عطارد و پیش از زمین قرار دارد. این سیاره را می‌توان خواهر توامان زمین نامید (معین، ۱۳۷۱: ۵/ ۶۶۱). زهره، معتدل مزاج است؛ گرمی اندکی در اوست و تر و سعد است (ابونصر حسن بن علی قمی، ۱۳۷۵: ۱۵). جایگاه زهره یا ناهید در فلک سوم است و خانه او ثور و میزان و شرف آن در بیست و هفتمین درجه حوت است و بلاد ماوراءالنهر به آن منسوب بوده، به آن سعد اصغر می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل زهره). از شرحی که ابوریحان بیرونی در باب خواص و مظاهر زهره آورده چنین بر می‌آید که رابطه زهره با آب و سپیدی و رویدن و تولید مثل و طرب و زیبایی و عشق و مسائلی از این

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور شیراز lei-ni2002@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز مرکز آموزش عالی کازرون

قبیل انکار ناپذیر است و روی هم رفته قراین نشان می‌دهد که زهره همان ایزد بانوی آب یا اناهیتا است (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۳۲). علاوه بر علم نجوم در اسطوره‌ها نیز درباره اناهیتا، ایزد بانوی آبها و الهه عشق و جمال مطالب قابل توجهی به چشم می‌خورد. اسطوره پدیده‌ای است که چگونگی آفرینش را بیان می‌کند و نیروهایی را که سهمی در این آفرینش داشته‌اند، می‌ستاید؛ اناهیتا یکی از ایزدان محبوب و قابل ستایش اساطیر ایران است که وظایف مختلفی داشته و در بسیاری موارد با الهگان اقوام دیگر، موارد تشابهی یافته است. همچنین در تفاسیر و ترجمه‌ها و قصص قرآنی نیز درباره ستارگان از جمله زهره اطلاعاتی درج شده است.

شعرا و نویسندگان، ناهید را الهه طرب و موسیقی می‌دانند و با این مضمون تصاویری بدیع آفریده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که ویژگی‌های ناهید از جنبه‌های مختلف بررسی و تحلیل شده، تصویری روشن از این الهه ایرانی ارائه گردد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

درباره اناهیتا و خویشکاری‌های این ایزد بانو در آثار متعدد تحقیق شده است؛ ولی تا کنون تحقیقی جامع از دیدگاه مطرح شده در این مقاله، با توجه به اساطیر، آثار ادبی و قصص قرآنی، ارائه نشده است.

۲- اناهیتا مظهر قدس و صفا

پس از زرتشت، ایزدان بسیاری؛ از جمله ایزد مهر و ایزدبانو اناهیتا در دین هخامنشی راه می‌یابند؛ ولی در کتیبه‌های متأخر هخامنشی تنها از ایزد مهر و ایزدبانو اناهیتا به نام یاد شده است اناهیتا ایزدبانوی برکت است (بهار، ۱۳۷۶: ۹۵). اناهیتا، رب النوع آب‌های زمینی و آسمانی، فراوانی و نعمت و شکوه زندگی و زاد و ولد و مربی گیاهان و ستوران است. در آبان یشت، کرده ۱، چنین آمده است: «آب بی آرایش مقدس اردوی و همه گیاهان مزدا آفریده را خشنود می‌سازیم... این اردویسور ناهید را بستای... مقدسی که جان افزاست؛ مقدسی که فزاینده گله و رمه است؛ مقدسی که فزاینده گیتی است؛ مقدسی که فزاینده ثروت است؛ مقدسی که فزاینده مملکت است...» (یشت‌ها، ۱۳۴۷: ۲۳۳).

هخامنشیان برای اناهیتا تقدس خاصی قائل بودند و آن را می‌پرستیدند و از اجرام آسمانی، ماه را - بیشتر به شکل هلال و گاه به شکل بدر- به این خدا منسوب می‌داشتند (رضی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۴).

شواهدی از بروسوس، نویسنده و کاهن بابلی قرن سوم قبل از میلاد، وجود دارد که نشان می‌دهد، اردشیر دوم نخستین کسی بود که تصویر اناهیتا را در چند جای بر پای داشت و کیش و پرستش او را رواج و اشاعه داد (جلالی مقدم، ۱۳۸۴: ۵۱). از نوشته‌های یونانی و سریانی چنین بر می‌آید که بعضی از اعراب مجاور شام و عراق نیز زهره را هنگام آشکار شدن در صبحگاهان می‌پرستیدند و در این حالت آن را الفری می‌نامیدند (مصفا، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

ناهید چنان مقامی در باورهای ایرانیان به دست آورد که نه تنها معابدی بسیار مجلل و باشکوه از او می‌بینیم؛ بلکه تندیس و نمادهای این زن ایزد در جای جای ایران باقی مانده است. «از میان معابد ناهید، معابد همدان، شوش و کنگاور که خرابه‌های آن هنوز پا برجاست از همه مجلل تر بوده است» (گویری، ۱۳۷۵: ۱۰۳-۱۰۲ و ۴۲).

از ترکیب و معنای نام اناهیتا که به معنی پاکدامن و بی آرایش است، می‌توان به اساس اعتقاد هخامنشیان پی برد؛ در واقع این رب النوع نزد ایشان مظهر قدس و صفا و پاکی بوده است.

« نام و صفت او در اوستا اردوی سورا اناهیتا است که از سه جزء تشکیل شده. واژه اردوی نام خاص این ایزد و به معنی رطوبت و نمناکی است. واژه سورا به معنی قوی و نیرومند است و واژه اناهیتا که لقب دائمی اردویسور است، صفتی است به معنی پاک و بی آلایش. در زمان های بعد گاه این صفت؛ یعنی اناهیتا به جای اسم به کار رفته است. نام اناهیتا در منابع یونانی به صورت انائیتیس، در فارسی میانه با دگرگونی های آوایی به صورت اناهید و در فارسی جدید به صورت ناهید باقی مانده است» (باقری، ۱۳۸۴: ۱/ ۵۴۲-۵۴۱).

ناهید در اوستا به معنی بی عیب، بی لکه، پاک و معصوم است؛ در لاتین نیز درست با همین معنی واژه ای وجود دارد که برگردانده آن است: Immaculata. شایان توجه است که در منابع عربی نیز مریم، مادر مسیح (ع) با صفت معصومه یاد شده است (رضی، ۱۳۸۱: ۵۰۸).

درباره زایش عیسی در انجیل آمده که او از دوشیزه های زاده می شود و ماجرای باردار شدن حضرت مریم در روایت های اسلامی با آب ارتباط دارد. در قصص الأنبیا آمده: «مریم چون دور رفت از مردمان خویش به جای خلوت... و ستری کرد خود را تا کسی او را نبیند که سر و تن بشوید چون تن بشست و سر شانه کرد و جامه در پوشید، ناگاه جوانی را دید خوبروی... نزدیک او آمد... جبرئیل گفت که من رسول خدای توام که آمده ام که تو را بشارت دهم به فرزندی پاکیزه بی عیب» (قصص الأنبیا، ۱۳۴۰: ۳۶۴). در سرودی به سریانی، افراسیم یکی از پدران کلیسا، به عیسی می گوید: «مادر تو دوشیزه آب هاست» (مقدم، ۱۳۸۰: ۳۴).

و نکته جالب آن که اناهیتا همیشه باکره است و چشمه های آب هم که الهه آبند، همواره باکره اند (بهار، ۱۳۷۶: ۲۸۷). مورخان یونانی، اناهیت اوستا را ارمیس، الهه عفت و عصمت یونان، و مورخان روم و بیزانس او را دینا خوانده اند (یاحق، ۱۳۸۶: ۸۱۳).

ناهید، زینت بخش جهان و آباد کننده آن، از همه مظاهر زیبایی و جمال مادی و معنوی بهره مند بوده است. در شکل و سمبل انسانی خود، زنی جوان و زیبا چهره، پاک و آزاده، خوش اندام و بلند قامت، نیرومند و درخشان مجسم و تصویر می شده است. در آثار هخامنشی وی به صورت زنی بسیار زیبا با موها و گیس های بافته بلند و سینه های برجسته در جامه زرین پارسی و در حالی که تاج زرین هشت پره صد ستاره ای بر سر دارد و گردن بندی زرین بر گردن آویخته، به صورت ملکه های هخامنشی تصویر شده است (رضی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۴؛ هینلز، ۱۳۷۵: ۳۹) چنین تجسمی احتمالاً نشان دهنده آن است که تندیس هایی از او در دوره هخامنشی وجود داشته است. در آبان یشت اناهیتا چنین تصویر شده است: «... بحقیقت بازوان زیبا و سفیدش به ستبری شانه اسبی است با زینت های باشکوه دیدنی آراسته است، نازنین و بسیار نیرومند... آن گاه اردویسور ناهید به صورت دختر زیبایی بسیار برومند، خوش اندام، کمر بند در میان بسته راست بالا، آزاده نژاد و شریف از قوزک پا به پایین کفش های درخشان پوشیده با بندهای زرین آنها را محکم بسته، روان شد» (یشت ها، ۱۳۴۷: ۲۳۷، ۲۵۹).

در آثار دوره ساسانی نیز به این عقیده و باور که ناهید خدای آب هاست برمی خوریم. در نقش غار شاپور زنی در جانب راست خسرو پرویز ایستاده و سبویی دسته دار در دست دارد. هر تسفلد معتقد است که این زن را از روی این سبو می توان شناخت؛ زیرا از عهد باستان، نقش سبو را نماینده آب های آسمانی که منبع فیض های نازله بر زمین و بارور کننده خاک است، می دانستند. بنابراین آن زن، ناهید است که الهه آب محسوب می شده است؛ قبای او به سبک یونانی

است و در روی آن قبا، بالاپوشی ستاره نشان پوشیده است؛ تاجش شبیه تاج اوهرمزد است و از زیر آن چهار رشته گیسو بر دوشش افتاده است (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۵۹۸).

به هر حال ناهید از احترام خاصی برخوردار بوده و اگر در اوستا دقت شود، یشت پنجم، آبان یشت یا سرود آبه‌ها، در توصیف این ایزدبانو و در ستایش وی است. این یشت یکی از طولانی‌ترین و شاید باستانی‌ترین یشت‌هاست (اوستا، ۱۳۸۰: ۳۱۸) در این یشت، «ناهیتا» به عنوان تجسم آسمانی و زمینی آب در جهان‌بینی زرتشتی همان مقامی را داراست که امشاسپندان خرداد و امرداد دارند (گویری، ۱۳۷۵: ۴۷) و در بخش خرده اوستا، در شمار نیایش‌ها، آبان نیایش در تجلیل و ستایش این ایزدبانو است. این نیایش در شمار آثار نقل شده از سهروردی برجاست (رضی، ۱۳۸۱: ۴۱۶).

لازم به ذکر است که در متون اوستایی و ریگ ودا اشتراکات آیینی چندی را می‌توان یافت. وجوه مشترک بسیاری که بین باورهای دینی و زبان‌های قوم کهن ایرانی از یک سو و عقاید مذهبی و زبان‌های آریایی‌های هندی از سوی دیگر وجود دارد، نشان می‌دهد ایرانیان و هندیان عهد وداها، آداب، زبان و اعتقادات بسیار مشابهی داشته‌اند.

ناهیتا را همتای ایزدبانو سوسوتی در آیین ودایی می‌دانند. آنها هر دو مظهر آب هستند و در اوستا و ریگ ودا به عنوان رودی آسمانی توصیف می‌شوند. در حقیقت، آب در صورت‌های اناهیتا و سوسوتی تقدیس می‌شده است. سوسوتی در سرودهای ودایی به صورت رودخانه و وجودی الهی ستایش شده و مانند اناهیتا با اندامی زیبا، تاجی بر سر و نشسته بر روی گل نیلوفر تصویر شده است (اوپانیشاد، ۱۳۴۰: ۵۲۸). سوسوتی در وداها خدایانوی آب است و رودی است با همین نام که از هیمالیا و سرزمین کهن آریا به جانب غرب سرازیر می‌شود و می‌گویند در روزگار کهن این رود و خدایانوی آن به دلیل پاک‌کنندگی، باروری و قدرت حاصل‌خیزی و زلالی و جاری بودن به دریا مورد تکریم بوده است (ایونس، ۱۳۷۷: ۱۵۸).

آریایی‌ها عناصر طبیعی را ستایش می‌کردند و عناصر نیک را مینوی می‌دانستند. در آیین زرتشت و در بسیاری از متون اوستایی و ودایی، آب، به عنوان عنصری مینوی، پاک و مقدس ستوده شده؛ آب مبدا و آغاز هر چیزی به شمار می‌آید و مایه حیات، نیروبخشی، پاک‌کنندگی و جاودانگی است؛ بنابر این جای تعجب نیست اگر اناهیتا که هم رودی است مینوی و هم ایزد بانویی که از آب‌ها نگرهبانی می‌کند، در باور ایرانیان جای یافته، از اهمیت ایزدان قبل از خود بکاهد و در اوستا ستایش شود.

۱-۲- اناهیتا «ناهید» مظهر عشق، جمال و موسیقی

در بعدی دیگر، اناهیتا (ناهید) یا (زهره) مظهر عشق و ملاحظت و جمال است. از جمله نیایش‌ها و ادعیه ستارگان هفت گانه و آسمان و خرد آنها در نوشته‌های محمدتقی دانش‌پژوه، قسمتی که به فلک زهره مربوط می‌شود، اینچنین آمده است:

فلک الزهره: العقل السابع، قدس لتعظیم الله. النور الباهر الشدید، البهی الجمیل الصبیح، صاحب الحسن و المحبه، کامل العشق...
رب الزهره [= ناهید، اناهیته]... ذات الملاحه و... و الغناء الطرب البهجه... (دانش پژوه، ۱۳۶۱: ۹۴).

از خواجه نصیرالدین طوسی نیز به نظم، نیایشی درباره زهره نقل شده با عنوان «دعوة المنظوم للزهره من كلام مولانا نصیرالدین طوسی رحمه الله علیه» که به چند بیت آن اکتفا می‌کنیم:

ای زهره مبارک و ای منبع صفا ناهید فرخجسته و شاهنشاه نسا

ذوالعز و الكرامه و المجد و الكمال
ای از جمال روی تو ارواح را حیات
از چهر توست در تن خلق جهان نشاط
از فیض توست خوبی و موسیقی و طرب
ذواللطف و السلامه و النجم و العلی
وی از کمال و جود تو اشباح را نما
و از مهر توست در دل اهل زمان هوا
واز لطف توست خوی خوش و صوت و بوی‌ها
(همان، ۹۷)

مولوی نیز به در مثنوی به زهره یا ناهید اشاره کرده، آن را مظهر عشق و طرب می داند:

هر که را با اختری پیوستگیست
طالعش گر زهره باشد در طرب
مر ورا با اختر خود هم تگیست
میل کلی دارد و عشق و طلب
(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۶/۱)

در مقاله «فرضیه‌ای در باب همانندی های آناهیتا و معشوق شاعران ایرانی» پژواک و استمرار توصیفات و خویشکاری های منسوب به زن ایزد ایرانی، آناهیتا، در توصیفات شاعرانه از معشوق ایرانی، بررسی شده است و نگارنده مقاله این نکته را مطرح می کند که آناهیتا، کهن الگو و سنخ باستانی معشوق شعری ما ایرانیان است (مظفری، ۱۳۸۱: ۸۳).

عشق، الوهیت و قداست اموری ملازم یکدیگرند و عشق نیز همچون انگاره های مینوی و قدسی شایسته ستایش است:

اول کاین عشق پرستی نبود
در عدم آواره هستی نبود
(نظامی، ۱۳۷۲: ۳۳)

البته منظور، عشقی پاک و الهی است نه هوسی شهوانی.

در آبان یشت، کرده ۱، آناهیتا، منبع همه باروری هاست؛ «کسی که نطفه همه مردان را پاک کند، کسی که مشیمه همه زنان را برای زایش پاک کند؛ کسی که زایش همه زنان را آسان گرداند؛ کسی که به همه زنان حامله در موقع لازم شیر دهد» (یشت ها، ۱۳۴۷: ۲۳۵). شاید بتوان گفت انتساب عشق به ایزد بانوی آب ها که مظهر پاکی، پاکسازی و قداست است، نشان دهنده طرز تلقی ایرانیان باستان از عشق باشد.

همچنین این الهه، خنیاگر چرخ و خدای موسیقی است. بنا به گزارشی از هرودوت در معبد الهه آناهیتا، نوازندگان و رقصانی بوده‌اند و گویی ستایش ستارگانی مانند آناهیتا با نوای موسیقی و رقص همراه بوده است (خدادادیان، ۱۳۷۷: ۲۳۹).

نجم رازی در «رساله الطیور»، کبوتر دل خود را به پرواز درمی آورد و در سیر و سفری روحانی هفت بساط را در می نوردد تا به ملک سلیمان رود و پیام ارواح زندانی در قفس تن را به گوش او برساند و از هجران و غربت شکوه نماید. در این سیر و سفر چون به بساط سوم رسید «زنی را دید مطربه خوش آواز چربدست تر زخمه بربط نواز که از آواز سماع او جهانی مرده، زنده شدند.» (نجم رازی، ۱۳۶۲: ۹۹) و این زن زهره است.

در گستره ادب فارسی، گویا ناهید منبع ذوق و الهام برای بسیاری از صاحبان ذوق بوده و در تصویرآفرینی‌ها و هنرنامی‌های ایشان، صحنه‌های بدیعی خلق کرده است.

شعرا برای زهره، آلات و ادوات متفاوتی از موسیقی ذکر کرده‌اند؛ مانند چنگ، رود، عود، ارغنون، سوت، چوبک، طبل و بربط و «نی».

باستانی پاریزی درباره وجه تسمیه «نی» عقیده دارد که چون صورت مخفف «ناهید» به شکل «نای» و «نی» درآمده،

این آلت موسیقی می‌تواند منسوب به ناهید - خدای موسیقی - باشد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۰: ۳۶۹). ناهید، آلات موسیقی را در مواقع مختلف و در مناسبت‌ها می‌نوازد، غزل و سرود می‌گوید، نغمه سرایی می‌کند و اهالی فلک و زمین با او هم‌نوا و هم‌سرا می‌شوند. شاعران پارسی، ناهید را ارغنون زن گردون، رودگر فلک و عروس ارغنون زن و چنگی مزممر ساز و بریط نواز و زن بریط زن و خنیاگر و... لقب داده‌اند.

حافظ زهره را در حال نواختن بریط، سرود خواندن، چنگ نواختن و... تصویر کرده است:

وانگهم در داد جامی کز فروغش برفلک زهره در رقص آمد و بربط‌زنان می‌گفت نوش

(حافظ، ۱۳۷۴: ۳۸۷)

در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را

(همان، ۶)

ز چنگ زهره شنیدم که صبحدم می‌گفت غلام حافظ خوش لهجه خوش آوازم

(همان، ۴۵۳)

خاقانی نیز ناهید را چابک زن خراجی چوبک زنان پیامبر (ص) می‌داند:

ناهید زخمه‌زن گه چوبک زدن به شب چابک زن خراجی چوبک‌زنان اوست

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۷۸)

نظامی از طبل زهره سخن می‌گوید و به سماع او اشاره می‌کند:

در آن آماج کو کردی کمان باز ز طبل زهره کردی طبلک باز

(نظامی، ۱۳۷۲: ۱۴۷)

دماغ عالم از باد بهاری هوا را ساخته عود قماری

سماع زهره شب را در گرفته مه یک هفته نصفی برگرفته

(همان، ۱۹۶)

در این ابیات، فلک و ستارگان و مرغان و موجودات زنده به همراه زهره به پایکوبی و طرب و نواخوانی مشغولند و با او هم‌آهنگ و هم‌نوا شده‌اند.

۳- ناهید مظهر هوس!

علاوه بر مطالبی که ذکر شد، برای ناهید (زهره) نسبت‌های دیگری نیز در نظر گرفته‌اند، مثلاً زهره را ستاره شریفان، توانگران، زنان ملوک و روسپیان تصور می‌کرده‌اند و ستاره اهل طرب و لهو و لعب می‌نامیدند (بیرونی، ۱۳۱۸: ۳۸۷). یا به بیانی دیگر این ستاره را کوکب زنان و امردان و مخنتان و اهل زینت و تجمل... و سخریه و سوگند دروغ نام نهاده‌اند (مصفا، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

اخوان، شاعر معاصر، به ناهید یا اناهیتا به صورت زنی هرزه و شهوتران نگریسته است:

تو دانی کاین سفر هرگز به سوی آسمان‌ها نیست

سوی بهرام این جاوید خون آشام

سوی ناهید این بد بیوه گرگ قحبه بی غم...

و می رقصید دست افشان و پاکوبان بسان دختر کولی...

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۴۴)

از این دیدگاه می توان ناهید را با ایشتر (Ishtar) یا با ونوس و آفرودیت (Aphrodite) الهگان شادابی و عشق و مظهر بهار روی زمین که به صورت زنان هوس باز نیز تصویر می شده اند، شبیه دانسته، مقایسه نمود. در واقع سامی ها و یونانی ها زهره یا ناهید را ستاره مخصوص ایشتر و آفرودیت می دانستند و علامت این دو الهه شکل این ستاره بوده است (رضی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۴).

۳-۱- مقایسه اناهیتا با الهگان سامی و یونانی

ایرانیان در طول زمان از حدود معتقدات قدیم آریایی اجدادی خود فراتر رفته، خدایان سایر اقوام وامم را نیز در دایره عظمت اهورامزدا داخل کردند؛ در نتیجه در اثر تعامل فرهنگی و مذهبی که میان ایرانیان و اقوام و ملل دیگر صورت گرفت یا التقاط میان ایزدان خویش و بیگانه، پاره ای از مشخصات و خویش کاری های یکی به دیگری منتقل و منسوب گردید. در دوره اشکانی نیز بر اثر آمیزش فرهنگ های ایرانی، بابلی و یونانی، خدایان این اقوام با یکدیگر تشابه یافتند و حتی یکی دانسته شدند؛ چنان که اهورا مزدا با بعل و مهر با شمش (šamaš) و اناهیتا با ایشتر و اینانا یکی شدند (بهار، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

بهار عقیده دارند که به احتمال قوی آیین پرستش ناهید متأثر از آیین پرستش ایشتر بوده است (بهار، ۱۳۷۸: ۸۱). زمانی که خشایار شاه پرستش ایزدان بابلی را ممنوع کرد، مغ ها به دلیل شهرتی که ایشتر، ایزد بانوی باروری داشت، ویژگی او را به ناهید نسبت دادند تا بدین وسیله خدایی ایرانی را جانشین او سازند (گویری، ۱۳۷۵: ۶۹).

در اساطیر بین النهرین، ایزدبانو ایشتر بابلی همانند ایزدبانو اینانای سومری است. ایشتر همسر مردوک است و اینانا همسر دموزی. بعدها بین اناهیتا و این دو الهه تلفیقی عظیم به وجود آمده است (بهار، ۱۳۷۶: ۲۵۰).

ایشتر و اینانا در اساطیر بین النهرین، ایزدبانوان آب، عشق و جنگند (بهار، ۱۳۷۸: ۳۹۵).

هنگامی که ارتش آشور به جنگ می رفت، «ایشتر» در برابر سپاهیان ظاهر می شد و آنها را به جنگ تشویق می کرد؛ او را بلیت (بانو) می خواندند و ستاره زهره را مظهر آسمانی وی می انگاشتند (بهار، ۱۳۷۶: ۲۷۷؛ همان، ۱۳۷۸: ۴۲۰).

همچنین در معابد ایشتر و اینانا، آیین های کهن از جمله روسپی گری اجرا می شد (بهار، ۱۳۷۶: ۱۰۳).

هر سال میان شاه در نقش ایزد «دموزی» و کاهنه معبد بزرگ در نقش ایزدبانو «اینانا» در ایام نوروز ازدواجی مقدس در معبد انجام می یافت؛ سپس در شهر با پیروی از شاه مراسم ازدواج و عیاشی مقدس - هرزگی های آیینی - (Orgy) میان مردم اجرا می شد (همان، ۱۶۹؛ بهار، ۱۳۷۸: ۴۲۳-۴۲۴).

از اواخر سلطنت هخامنشیان میان ایزدبانوان آرتیمیس و اناهیتا التقاطی صورت پذیرفت. بنا به گفته گیرشمن در الیمایی دو معبد که مهرداد اول غارت کرد، متعلق به آتنه و آرتیمیس بودند. در معبد شوش، ربه النوع «ننه یا» را که مظهر سامی ناهید است، همچنان که آتنه و آرتیمیس مظهر یونانی آن می باشند، می پرستیدند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

آفرودیت، الهه یونانی، نیز در اصل همانند ایزدبانوان بزرگ آسیایی، ایزدبانوی باروری و الهه طبیعت، گیاهان، جانوران و آدمیان و مهمتر از همه گوهر زیبایی زنانه و ایزدبانوی عشق ناب و آرمانی، خنده های جذاب، فریبندگی

شیرین و افسون‌ها و شادی‌های عاشقانه است. در اسپارت، «آفرودیت» الهه جنگ نیز بوده که بازتابی از «ایشتر» جنگجوی بابلی است.

تمثال‌های متأخر آفرودیت از ویژگی شهوانی و اغواگر برخوردار است و روسپیان، کاهن بانوان واقعی پرستشگاه این الهه به شمار می‌آمدند. فریبندهی این الهه به حدی بود که حتی اندیشه زئوس، خدای خدایان، را نیز مغشوش کرد و او را فریفت و به تصاحب زنان میرای زمینی واداشت. در جزیره قبرس، آفرودیت برای انتقام گرفتن از دخترانی که وی را انکار کرده بودند، ایشان را به هرزگی کشاند (ژیران، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۲۳).

با بررسی مطالب مذکور می‌توان گفت: آفرودیت دارای دو چهره است؛ چهره ای پاک و چهره‌ای هوسناک و این دو گانگی به قدری ملموس است که افلاطون به دو آفرودیت یا به دو ونوس اعتقاد داشته است؛ یکی آفرودیت پاک و معصوم نظیر آناهیتای ایرانی و دیگری آفرودیت ناپاک و گنهکار که از آن لفظ عفریت یا عفریته، سنبل بدکاری و زشتخویی هنوز باقی مانده است (مصفا، ۱۳۸۱: ۳۲۴).

اگرچه هفائستوس، زشت‌ترین ایزدان، توانست آفرودیت را به همسری برگزیند؛ ولی حکایت عشق‌بازی‌های این الهه هوسباز و زیبا با «آنکیز» و «آدونیس» معروف است.

ناهیتا از بعضی جنبه‌ها با الهگان سامی و یونانی همانندی‌هایی دارد؛ ولی در مواردی نیز می‌توان صفات کاملاً متفاوتی را در این الهه مشاهده کرد. نکته جالب در مورد اناهیتا این است که او در دوره‌ای مانند ایشتر، اینانا و آفرودیت، ایزد بانوی جنگ بوده است. اناهیتا در عصر پارت به نیزه‌ای مسلح بوده که ظاهراً آن را از آتنه به ارث برده است؛ البته در عهد ساسانیان این ایزد بانو جنبه جنگجویی خود را از دست می‌دهد و تنها جام یا کوزه‌ای را که مظهر آب است، نگاه می‌دارد و این در حالی است که میترا در این عهد به نیزه‌ای مسلح است و سپری هم در دست دارد (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۲۶۲). اناهیتا هنگامی که ایزد بانوی جنگ است، همانند آنا، الهه نواحی غربی خاورمیانه است. این الهه مظهر زنانگی، عاشقی پر شور و همچنین جنگجویی خشن و خون آشام است (لیک، ۱۳۸۵: ۱۲).

اما اناهیتا، الهه آب‌ها، نمی‌تواند مانند «ایشتر» که با «مردوک» ازدواج کرد و یا «اینانا» که به همسری «دموزی» درآمد و یا «آفرودیت» که همسر هفائستوس بود با «ایزد مهر» ازدواج کند؛ زیرا در اوستای جدید خدایان، مخلوق اهورا مزدا هستند و صحبتی از ازدواج و زایش نیست (همان، ۴۲۷).

همانگونه که در مبحث قبل ذکر شد آناهیتا، ایزدبانوی آب‌های بی‌آلایش، همواره باکره است و اغواگری و شهوترانی و هوسبازی در این الهه دیده نمی‌شود.

همچنین در ایران از کاهنه‌هایی سخن رفته است که در خدمت بانوی آب‌ها، اناهیتا، بوده‌اند و تعهد پاکدامنی داشته‌اند. در حقیقت روسپی‌گری مقدس در معابد اناهیتا اجرا نمی‌شده است (هینلز، ۱۳۷۵: ۳۹).

در واقع اناهیتا (ناهد) را تنها در نقش ایزدبانوی جنگ، موسیقی و عشق - البته نه عشق پاک بی‌آلایش که موجب تشکیل خانواده می‌شود؛ بلکه عشق هوسناک - می‌توان با الهگان سامی و یونانی مقایسه کرد، نه در نقش الهه آب‌های بی‌آلایش و در این چنین مواقعی می‌توان جنبه‌هایی از شخصیت هوسباز او را مشاهده کرد؛ آن چنان که گاهی فرشتگان نیز از دام او در امان نمی‌مانند.

در حماسه کهن گیلگمش شاهد توصیفی از ایزدبانو ایشتر از زبان قهرمان داستان هستیم: «گیلگمش دهان باز کرد

و با ایستر توانا گفت: ... خواستاری تو سوزان است؛ اما در قلب تو سردی است... کجاست آن محبوبی که تو همیشه دوست بداری؟ تموز محبوب جوان را تو سال به سال به ناله تلخ واداشتی؛ به چوپان بچه‌ای با پره‌های رنگارنگ عاشق شدی! او را زدی؛ بال‌های او را شکستی؛... با شیر عشق ورزیدی... بالأخره تو با ایشولانو، باغبان پدر آسمانی خود، عشق ورزیدی... تو چشم بر او می‌انداختی و او را می‌فریفتی؛ او را هم با چوب دست خود نواختی و به هیات دلالو در آوردی و او را در پارگین منزل دادی... اینک عشق مرا می‌طلبی و می‌خواهی با من چنان کنی که با دیگران کردی!» (اسمیت و بروکها، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۲). خصوصیات ایزدبانو ایستر که گیلگمش آنها را بر می‌شمرد، می‌تواند مقدمات پیدایش مضمون سنگدلی، بی‌وفایی، عاشق‌کشی و هوس‌بازی معشوق باشد که بعدها در التقاط و یگانه‌انگاری ایستر و اناهیتا، ایزدبانوی پاک سرشت ایرانی، اوصاف و ویژگی‌های ایستر به اناهیتا منتقل شده است و اناهیتا که مظهر عشق پاک و معشوقی آرمانی بوده، نماد اغواگری و هوسبازی می‌گردد!

ناهید (زهره) فریبنده هاروت و ماروت است و این مطلب، خود ماجرای مفصلی دارد که در تفاسیر و ترجمه‌ها و قصه‌های قرآن مثل کشف‌الاسرار و ترجمه تفسیر طبری و... بدان اشاره شده است؛ این ماجرا در این قسمت نقل می‌شود تا شاید علت اینکه چرا ناهید (زهره) را ستاره زنان بدکار دانسته‌اند [با این تفصیل که در نظر قدما پاک و مقدس بوده] و اینکه چرا ناهید (زهره) با آفرودیت و ایستر که در اساطیر یونانی الهگان شادی، طرب و بوالهوس بوده‌اند، وجوه تشابهی یافته و حتی گاه یکی دانسته شده، مشخص شود.

۳-۲- داستان هاروت و ماروت

بشر آفریده شده در پیشگاه پروردگار تقریبی خاص می‌یابد. فرشتگان چون گناهانش را می‌بینند و با تقریب در ترازوی قیاس می‌سنجند، این کفه را سنگین‌تر می‌یابند و با یکدیگر به نجوا می‌پردازند. سرانجام مصلحت چنان می‌بینند که سبب را از آستان حق جویا شوند. چون سبب این امر را پرسیدند، خطاب رسید: بزهکاری بشر از شهوت است و عدم شهوت در شما علت عصمت! و چون چنین است، نیکی ایشان را پاداش بیش دهم و نیکانشان را تقرب بیشتر بخشم. حضرت کبریا زبان حال فرشتگان را دریافت و فرمود تنی چند از میان خود برگزینند تا به صورت آدمی به زمین فرستد و تکالیف آدمی را بر عهده ایشان نهد. انجمنی ساختند و سه تن را به نام «عزا» و «عزایا» و «عزازیل» برگزیدند. خداوند ایشان را به صورت بشر درآورد و از چهار چیز نهی فرمود: شرک بر خدا، قتل نفس، زنا و باده‌نوشی. آنگاه بفرمود تا بر زمین شتابند و در میان خلق به حق حکومت کنند. فرشتگان چندی بدین منوال گذراندند. روزها در زمین بودند و شبها به آسمان می‌شتافتند. عزازیل فرشته‌ای زیرک بود؛ از عاقبت بیندیشید و از این وظیفه پوزش خواست. دو فرشته دیگر که به هاروت و ماروت ملقب شدند، همچنان وظیفه خود را انجام می‌دادند. تا روزی زنی زیبا که نادره دهر بود و جمیله عصر و او را به تازی زهره می‌گفتند و به پارسی ناهید، برای امر مهمی از ایشان تقاضای داوری کرد.

هر دو فریفته شدند و شب هنگام به سرایش شتافتند و انجام کار برای او را به وصل موکول کردند. ناهید شرایطی پیشنهاد کرد. عذر آوردند. عاقبت به ایشان گفت: اگر کام جوید، باید با من باده بنوشید؛ از جان و دل پذیرفتند و سه گناه بزرگ دیگر را مرتکب شدند. ملکوتیان انگشت تحیر به دندان گزیدند و پروردگار هر سه بزهکار را میان عذاب دنیوی و اخروی مخیر کرد. عذاب دنیا را برگزیدند و تا پایان دنیا در چاه بابل معلق شدند، ناهید نیز اسم اعظم را که بزرگترین نام‌های حق است و از هاروت و ماروت آموخته بود بر زبان راند و به آسمان صعود کرد و به ستاره زهره،

ربه‌النوع عشق و جمال و عیش و طرب و موسیقی مبدل گشت... (مبیدی، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۹۸-۲۹۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل هاروت و ماروت و مهدوی، ۱۳۳۸: ۱/ ۷۲-۷۰).

می‌گویند هاروت و ماروت در چاه بابل به مردم سحر و جادو می‌آموزند و در چاه آب است و آنها از تشنگی زبان بیرون کرده‌اند و بین آنها و آب به اندازه چهار انگشت فاصله است و به آب نمی‌رسند.

نام هاروت و ماروت در قرآن کریم، در سوره بقره، آیه ۱۰۲ نیز آمده: «یعلمون الناس السحر و ما انزل علی الملکین ببابل هاروت و ماروت...» و تصریح شده که آنها در چاه بابل به مردم سحر می‌آموزند؛ اما قبلاً به ایشان نسبت به این موضوع هشدار می‌دهند، مبادا کافر شوند! طبری می‌گوید: «و گویند کسی که خواهد جادوی بیاموزد، بدان سر چاه شود و از ایشان سخن‌ها پرسد و گوید و جادوی از ایشان آموزد...» (طبری، ۱۳۳۹: ۱/ ۱۷).

مولانا نیز به داستان «هاروت و ماروت» اشاره کرده، می‌گوید:

گوش کن هاروت را ماروت را	ای غلام و چاکران ما روت را
مست بودند از تماشای اله	وز عجایب‌های استدرج شاه
مست بودند و رهیده از کمند	های و هوی عاشقانه می‌زدند
یک کمین و امتحان در راه بود	صرصرش چون کاه که را می‌ربود
پس ز مستی‌ها بگفتند ای دریغ	بر زمین باران بدادیمی چو میغ
گستریدیمی در این بیداد جا	عدل و انصاف و عبادات و وفا
این بگفتند و قضا می‌گفت بیست	پیش پاتان دام ناپیدا بسی است...
چون زنی از کار بد شد روی زرد	مسخ کرد او را خدا و زهره کرد
	(مولوی، ۱۳۶۳: ۲/ ۴۵)
	(همان، ۱/ ۳۴)

۳-۲-۱- تفسیر نمادین داستان هاروت و ماروت

شاید به گونه‌ای نمادین بتوان داستان هاروت و ماروت را تفسیر کرد و آن این که زهره یا ناهید که زنی زیبا و از سویی متمایل به ارتکاب ناروا بوده، مظهر امارگی نفس است و بنا به حکمتی که ما از آن بی‌خبریم مشتاق به آموختن اسم اعظم خداوند می‌شود و از این رهگذار، جسم خاکی را رها کرده، به جهانی ماورای مادیات، به آسمان صعود می‌کند و به خدای موسیقی و عشق، همچین الهه و نگهبان آب که نماد پاکی است، تبدیل می‌شود و منشائی آسمانی می‌یابد.

گویی زهره، نفس اماره‌ای است که با از سر گذراندن ابتلاها و تبدیلات درونی، تزکیه شده و در اثر این تزکیه جسم خاکی را رها کرده و آسمانی شده است.

هاروت و ماروت نیز شاید به گونه‌ای در این تزکیه شریکند؛ زیرا در پیش روی ایشان آبی است که مظهر قداست است؛ اما قادر به نوشیدن آن نیستند؛ شاید به این علت که زهره، فرشته نگهبان آن است!

ایشان نمی‌توانند تا قیامت آب بنوشند، چون عذاب دنیا را به عذاب اخری ترجیح داده‌اند... و به غرامت گناهی که مرتکب شده‌اند، تا آخر دنیا به مجازاتی سنگین تن در داده‌اند.

از سوی دیگر زهره و هاروت و ماروت نقطه مشترک دیگری نیز دارند و آن سحر است، با این تفاوت که سحری که

این دو فرشته می‌آموزند، نهی شده و سحر زهره، سحر حلال است؛ یعنی موسیقی! می‌توان گفت داستان فوق شباهت زیادی به ماجرای شیخ صنعان و دختر ترسا دارد؛ زیرا در آنجا هم شیخ توسط دختر ترسا فریفته می‌شود؛ وجه مشترک این داستان با ماجرای هاروت و ماروت در شرطی است که از سوی زهره عنوان می‌شود؛ دختر ترسا نیز چهار کار به شیخ پیشنهاد می‌کند: پیش بت سجده کند؛ قرآن را بسوزاند؛ دست از ایمان بردارد و یا خمر بنوشد و شیخ همان شرطی را می‌پذیرد که هاروت و ماروت انتخاب کردند؛ یعنی خمر می‌نوشد و سه کار دیگر را نیز انجام می‌دهد؛ اما در نهایت هم شیخ و هم دختر ترسا، آزمایش خداوند را بخوبی پشت سر می‌گذارند. شیخ توبه می‌کند و دختر ترسا نیز نادم و پشیمان می‌شود و به دنبال شیخ با پاهایی برهنه و رویی خاک‌آلود... رهسپار می‌گردد و سرانجام نیز جان به جان آفرین تسلیم می‌کند و روحش به جانان می‌پیوندد (به آسمان می‌رود!):

شیخ را بردند سوی دیر مست	بعد از آن گفتند تا زَنار بست...
بس کسا کز خمر ترک دین کند	بی شکی، ام الخبائث این کند
شیخ گفت ای دختر دلبر چه ماند	هرچه گفتی کرده شد دیگر چه ماند
خمر خوردم بت پرستیدم ز عشق	کس میناد آنچه من دیدم ز عشق...
رفت پیر کعبه و شیخ کبار	خوک‌وانی کرد سالی اختیار
تو یقین می‌دان که صد عالم گناه	از تف یک توبه برخیزد ز راه...
حکمت اسرار قرآن و خبر	شسته بودند از ضمیرش سر به سر
جمله با یاد آمدش یکبارگی	باز رست از جهل و از بیچارگی...
چون درآمد دختر ترسا ز خواب	نور می‌داد از دلش چون آفتاب...
با دل پر درد و شخص ناتوان	از پی شیخ و مریدان شد روان...
شیخ بر وی عرضه اسلام داد	غلغلی در جمله یاران فتاد...
گفت شیخا طاقت من گشت طاق	من ندارم هیچ طاقت در فراق
می‌روم زین خاکدان پر صداع	الوداع ای شیخ عالم الوداع...
قطره‌ای بود او در این بحر مجاز	سوی دریای حقیقت رفت باز

(عطار، ۱۳۸۳: ۳۰۲-۲۹۴)

روزبها بقلی نیز از ماجرای هاروت و ماروت، تعبیری نمادین ارائه داده است. وی «زهره» را نماد «وصال حقیقی» و هاروت و ماروت را مظهر «نفس» و «دل» می‌داند: «زهره و صلت را بگوی تا بربط فرح انس به اوتاد اسرار بنوازد و هاروت و ماروت نفس و دل را از مسند قضیت قدر بریابد» (بقلی شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۶۸).

۴- نتیجه‌گیری

اردوی سورا اناهیتا، در شمار محبوب‌ترین ایزدان است که نقش مهمی در آیین‌های ایران باستان داشته، قدمت ستایش او به دوره‌های بسیار پیشین می‌رسد. اناهیتا توانست علاقه و احترام عمیق پیروان بسیاری را به خود جلب کند و از اهمیت ایزدان قبل از خود بکاهد.

بر اثر آمیزش فرهنگ‌ها و باورهای ایرانی، بابلی و یونانی، خدایان این اقوام با یکدیگر تشابه یافتند تا حدی که گروهی اناهیتا را با الهگان یونانی و سامی یکی دانسته، همردیدف قرار دادند؛ ولی این امر جز به دلیل تشابه برخی وظایف در عالم خدایی - اسطوره‌ای، علت دیگری ندارد و ایزدبانوی آب‌های بی‌آلایش با خدایان مؤنث سامی و یونانی متفاوت بوده، قابل قیاس نیست.

پیرامون دین بانوی آب‌ها، آیینی آمیخته با هرزگی وجود نداشته و آیین‌های مربوط به اناهیتا، با پاکی و طهارت آمیخته بوده است. ایزدبانوی آب‌ها همواره باکره بوده، اغواگری و شهوترانی و هوسبازی آنگونه که در الهگان یونانی و سامی دیده می‌شود، در این الهه مشاهده نشده است. برخلاف معابد الهگان سامی و یونانی، روسپی‌گری مقدس در معبد اناهیتا اجرا نمی‌شده، دوشیزگانی که در این معابد خدمت می‌کردند، تعهد پاکدامنی داشته‌اند. این الهه ایرانی، مظهر برکت، شکوه زندگی، قدس و صفا بوده، نزد ایرانیان تقدیس و تکریم می‌شده است. اناهیتا، به عنوان تجسم آسمانی و زمینی آب در جهان‌بینی زرتشتی از ایزدان برتر و بسیار مهمی بود که یشت بلندی در ستایش او سروده شده است.

همان‌گونه که ذکر شد ناهید (زهره) از یک سو خدای موسیقی، عشق، آب، باران، باروری و مظهر طهارت و پاکی است و از سویی دیگر نماینده زنی است که در اثر عملی ناروا و فریب دادن هاروت و ماروت به منظور آگاه شدن از اسم اعظم خداوند، به آسمان می‌رود و به ستاره‌ای بدل می‌شود.

البته به نظر می‌رسد ناهید (زهره) دارای جوهری متناقض و دوگانه است؛ این امر از آنجا نشأت می‌گیرد که اناهیتا، ایزد بانوی عشق است. نقطه مقابل عشق پاک و الهی، عشق ناپاک و شهوانی است که بهتر است برای توصیف آن از لفظ هوس استفاده شود. می‌توان چنین استنباط کرد که در عالم اساطیر و قصص، بدون توجه به بی‌آلایشی، بکارت، قداست و عصمت اناهیتا که خدای آب و عشق پاک است، هوسبازی و اغواگری را نیز که جزو ویژگی‌های ایزدبانوان سامی و یونانی نظیر ایشتر و آفرودیت بوده، به او منسوب داشته‌اند.

به نظر می‌رسد باید همچون افلاطون که به دو آفرودیت اعتقاد داشت، یکی آفرودیت پاک و معصوم و دیگری آفرودیت هوسباز، ناپاک و گنهکار که حتی اندیشه زئوس، خدای خدایان، را نیز مغشوش کرده، او را فریفت و به تصاحب زنان میرای زمینی واداشت، ما نیز ناهید اغواگر و بوالهوس را که ستاره روسپیان، اهل لهو و لعب، امردان و... بوده، حتی فرشتگان را فریب می‌دهد، از اناهیتای پاک، باکره و معصوم مجزا بدانیم.

اما اگر با دیدی نمادین به داستان هاروت و ماروت نگریسته شود، می‌توان گفت ناهید (زهره) مظهر صعود از امارگی نفس و مادیات به جهانی معنوی است. وی در طلب آموختن اسم اعظم به آسمان صعود می‌کند و به خدای عشق و موسیقی بدل می‌شود.

منابع

- ۱- قرآن مجید. ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم.
- ۲- اوپانیشاد. (۱۳۴۰). گزارنده محمد دارا شکوه، مقدمه و حواشی سید محمد رضا جلالی نایینی، تهران: تابان.
- ۳- اوستا کهن ترین گنجینه مکتوب ایران باستان. (۱۳۸۰). ترجمه و پژوهش هاشم رضی، تهران: بهجت.
- ۴- قصص الانبیا. (۱۳۴۰). ویراستار حبیب یغمایی، تهران.

- ۵- یشت ها (۱۳۴۷). گزارش پور داود، تهران: طهوری.
- ۶- ابونصر حسن بن علی قمی (۱۳۷۵). المدخل الی علم احکام النجوم، تصحیح و مقدمه جلیل اخوان زنجانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹). زمستان، تهران: مروارید.
- ۸- اسمیت، جرج و بروکهاات، گئورگ (۱۳۷۹). گیلگمش کهن ترین حماسه بشری، ترجمه داود منشی زاده، تهران: جاجرمی.
- ۹- ایونس، ورونیکا (۱۳۷۷). اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- ۱۰- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۸۰). خاتون هفت قلعه، تهران: روزبهان.
- ۱۱- باقری، مهری (۱۳۸۴). «آناهیتا»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۲- بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۸۲). شرح شطحیات، تصحیح و مقدمه هنری کربن، تهران: طهوری.
- ۱۳- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
- ۱۴- _____ (۱۳۷۸). پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه.
- ۱۵- بیرونی، ابوریحان (۱۳۱۸). التفهیم لأوائل صناعه التنجیم، تهران.
- ۱۶- جلالی مقدم، مسعود (۱۳۸۴). آیین زروانی، تهران: امیر کبیر.
- ۱۷- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۴). دیوان، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه.
- ۱۸- خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۴). دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- ۱۹- خدادادیان، اردشیر (۱۳۷۷). موسیقی در ایران باستان، مجله پژوهشنامه علوم انسانی. تهران: پاییز و زمستان، ص ۲۳۹.
- ۲۰- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۱). «نیایش نامه های سهروردی»، آرام نامه، مجموعه مقالات علمی و ادبی تقدیم شده به استاد احمد آرام، تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ۲۱- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۲- رضی، هاشم (۱۳۸۱). آیین مهر، تهران: بهجت.
- ۲۳- _____ (۱۳۸۲). آیین مغان، تهران: سخن.
- ۲۴- ژیران، ف (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: فکر روز.
- ۲۵- طبری، محمدبن جریر (۱۳۳۹). ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۶- عطار، فریدالدین (۱۳۸۳). منطق‌الطیر، به اهتمام شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۲۷- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۹). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۸- گویری، سوزان (۱۳۷۵). آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، تهران: جمال الحق.
- ۲۹- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمود بهفرزی، تهران: جام.
- ۳۰- لیک، گوندولین (۱۳۸۵). فرهنگ اساطیر شرق باستان، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- ۳۱- مصفا، ابوالفضل (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- ۳۲- مظفری، علیرضا. (۱۳۸۱). «فرضیه‌ای در باب همانندی های آناهیتا و معشوق شاعران ایرانی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱۳۶ و ۱۳۷.
- ۳۳- معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۴- مقدم، محمد. (۱۳۸۰). جستار درباره مهر و ناهید، تهران: هیرمند.
- ۳۵- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۳). مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد، ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.
- ۳۶- مهدوی، یحیی و مهدی بیانی. (۱۳۳۸). ترجمه و قصه‌های قرآن مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری. تهران: دانشگاه تهران.
- ۳۷- میدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۶). کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، تصحیح علی‌اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- ۳۸- نجم رازی. (۱۳۶۲). رساله الطیور، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران: توس.
- ۳۹- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۲). کلیات، تهران: نگاه.
- ۴۰- هینلز، جان. (۱۳۷۵). شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه و آویشن.
- ۴۱- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۶). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ۴۲- _____ (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش.